

بوریس گرویس

■

هنر در آغورای معاصر

■

ترجمه اشکان صالحی

www.ketab.ir



سرشناسه: گرویس، بوریس، ۱۹۴۷- م. Groys, Boris • **عنوان و نام پدیدآور:** هنر در آگورای معاصر/ بوریس گرویس؛ ترجمه اشکان صالحی. • **مشخصات نشر:** تهران، نشر نی، ۱۴۰۰ • **نوبت چاپ:** چاپ اول، ۱۴۰۱ • **مشخصات ظاهری:** ۱۴۴ ص • **شابک:** ۳-۴۱۴-۰۶-۰۶۲۲-۹۷۸ • **وضعیت فهرست‌نویسی:** فیبا • **یادداشت:** عنوان اصلی: Groys, 2010. • **یادداشت:** نام‌نامه. • **موضوع:** هنر و اجتماع Art and society هنر — جنبه‌های سیاسی Art - Political aspects هنر نوین — قرن ۲۰م. — فلسفه Art, Modern - 21st century - Philosophy هنر نوین — قرن ۲۱م. — فلسفه Art, Modern - 21st century - Philosophy • **شناسه افزوده:** صالحی، اشکان، ۱۳۶۱ - ۰ مترجم رده‌بندی کنگره: NY۲ • **رده‌بندی دیویی:** ۷۰۱/۱ • **شماره کتابشناسی ملی:** ۸۷۱۵۴۶۳

قیمت: ۵۶۰۰۰ تومان

www.ketab.ir



نشری

هنر در آگورای معاصر

بوریس گرویس

مترجم: اشکان صالحی

صفحه‌آرا: سینا اسمعیل‌نیا

لیتوگرافی: باختر • چاپ و صحافی: غزال

چاپ اول: تهران، ۱۴۰۱، ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۳-۴۱۴-۰۶-۰۶۲۲-۹۷۸

نشانی: تهران، خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهی معیری، تقاطع خیابان فکوری، شماره ۲۰

کد پستی: ۱۴۱۳۷۱۷۳۷۱، تلفن دفتر نشر: ۸۸۰۲۱۲۱۴، تلفن واحد فروش: ۸۸۰۰۴۶۵۸-۹، شماره: ۸۹۷۸۲۴۶۴

www.nashreny.com • email: info@nashreny.com • nashreny

© تمامی حقوق این اثر برای نشر نی محفوظ است. هرگونه استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن، کلاً و جزئاً، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

فهرست مطالب

۷	مقدمه: بوطیقا در مقابل زیبایی‌شناسی
۱۷	وظیفه خود طراحی گری
۳۱	ایجاد خلوص
۴۱	سیاست چیدمان
۵۹	تنهایی پروژه
۷۱	رفقای زمان
۸۷	عام‌نگری ضعیف
۱۰۳	مارکس بعد از دوشان، یا جسم دوگانه هنرمند
۱۱۵	دین در عصر تکثیر دیجیتال
۱۲۹	اجسام فناپذیر
۱۴۱	نام‌نامه

مقدمه

بوطیقا در مقابل زیبایی‌شناسی^۱

موضوع اصلی جستارهای گردآمده در این کتاب هنر است. در دوره مدرنیته — دوره‌ای که هنوز در آن زندگی می‌کنیم — هر گفتمانی درباره هنر تقریباً خودبه‌خود بدل به زیرمجموعه انگاره کلی زیبایی‌شناسی می‌شود. از زمان نقد قوه حکم کانت در سال ۱۷۹۰، برای هر کسی که درباره هنر می‌نوشت گریز از سنت عظیم تأمل زیبایی‌شناختی به شدت دشوار شد. کاری که من در این جستارها دنبال می‌کنم مشخصاً نوشتن درباره هنر به طریقی غیرزیبایی‌شناختی است. این بدان معنا نیست که می‌خواهم چیزی همچون نوعی «ضدزیبایی‌شناسی»^۲ را شکل دهم، چراکه مسلماً هر نوع ضدزیبایی‌شناسی فقط شکل خاص‌تری از زیبایی‌شناسی است، بلکه جستارهای من به کلی از رویکرد زیبایی‌شناختی در همه انواع آن دوری می‌کنند. این جستارها در عوض از منظری دیگر نگاشته شده‌اند: منظر بوطیقای^۳. اما قبل از آن که بگویم این دیدگاه دیگر را با جزئیات بیش‌تری مشخص کنم، می‌خواهم توضیح دهم که چرا معمولاً از رویکرد زیبایی‌شناختی می‌پرهیزم.

رویکرد زیبایی‌شناختی رویکرد تماشاگر است. زیبایی‌شناسی در مقام سنتی فلسفی و رشته‌ای دانشگاهی به هنر ربط دارد و از منظر تماشاگر و مصرف‌کننده هنر — کسی که به اصطلاح تجربه زیبایی‌شناختی از هنر می‌طلبد — به تأمل درباره هنر می‌پردازد.

۱. پوتیک در مقابل استیک. - م.

2. anti-aesthetics

3. poetic

دست کم از زمان کانت می‌دانیم که تجربه زیبایی شناختی ممکن است تجربه زیبایی^۱ یا تجربه امر والا^۲ باشد. ممکن است تجربه لذت حسی باشد، ولی ممکن است تجربه «ضد زیبایی شناختی» آزدگی هم باشد، تجربه ناخرسندی ناشی از اثری هنری که فاقد هر گونه کیفیتی است که در زیبایی شناختی «مثبت^۳» از آن انتظار می‌رود. این تجربه ممکن است تجربه بینشی یوتوپایی باشد که انسان را از وضع حال حاضرش به جامعه‌ای نو و تحت حکمرانی زیبایی رهنمون شود؛ یا در چارچوبی کمابیش متفاوت، ممکن است این تجربه به معنی تقسیم‌بندی دوباره محسوسات باشد به طریقی که با نمایاندن بعضی چیزها و اجازه ورود دادن به بعضی نظرات یا صداها پیش‌تر مخفی یا نامشخص، شکل تازه‌ای به میدان دید تماشاگر دهد. ولی در عین حال ممکن است این تجربه تجربه زیبایی شناختی‌ای باشد که حاکی است از عدم امکان فراهم ساختن تجربه‌های زیبایی شناختی مثبت در بطن جامعه‌ای مبتنی بر ستم و استثمار — جامعه‌ای مبتنی بر تجاری‌سازی و تلاطم‌نازی تمام‌عیار هنر که از همان ابتدا امکان وجود منظری یوتوپایی را تضعیف می‌کند. همان‌طور که می‌دانیم، این هر دو گونه ظاهراً متناقض تجربه زیبایی شناختی به یک اندازه ممکن است موجب لذت و بهره‌مندی زیبایی شناختی باشند. اما برای تجربه کردن هر نوع لذت و بهره‌مندی زیبایی شناختی، تماشاگر باید به لحاظ زیبایی شناختی تعلیم‌دیده و تربیت‌شده باشد و این تعلیم و تربیت لاجرم بازتاب‌دهنده محیط‌های اجتماعی و فرهنگی‌ای است که تماشاگر در آن‌ها به دنیا می‌آید و زندگی می‌کند. به عبارت دیگر رویکرد زیبایی شناختی مستلزم تبعیت تولید هنر از مصرف هنر — و بنابراین تبعیت نظریه هنری از جامعه‌شناسی — است.

در واقع از منظری زیبایی شناختی، هنرمند تأمین‌کننده تجربه‌های زیبایی شناختی است، از جمله آن تجربه‌هایی که با نیت نقش بر آب کردن یا تغییر دادن قریحه زیبایی شناختی بیننده پدید می‌آیند. سوژه رویکرد زیبایی شناختی ارباب است، در حالی که هنرمند بنده است. البته همان‌طور که هگل نشان می‌دهد، بنده می‌تواند ارباب را تغییر دهد و این کار را هم می‌کند، ولی با این حال بنده همچنان بنده است. به علاوه

1. beauty

2. the sublime

3. affirmative

این موقعیت چندان تغییری نکرد وقتی که هنرمند به جای خدمت به رژیمی حمایت‌گر که کلیسا یا قدرت‌های خودکامه سنتی نمایندگانش بودند، خادم جامعه‌ای بزرگ‌تر شد. آن زمان، وظیفه هنرمند عبارت بود از ارائه «محتویات»ی — موضوع‌ها، نقش‌مایه‌ها، روایت‌ها و چیزهای دیگری — که ایمان و اعتقاد دینی یا منافع قدرت سیاسی حکم می‌کردند. امروزه هنرمند باید به موضوعاتی بپردازد که جامعه به آن‌ها علاقه‌مند است. جامعه دموکراتیک امروزی می‌خواهد بازنمود مسائل، موضوعات، مناقشات سیاسی و آرزوهای اجتماعی‌ای را در هنر شاهد باشد که در زندگی روزمره بر جامعه تأثیرگذارند. غالباً سیاسی شدن هنر پادزهر رویکردی کاملاً زیبایی‌شناختی تلقی می‌شود که از قرار معلوم مستلزم صرف زیبا بودن هنر است. اما در واقع به‌راحتی می‌توان این سیاسی شدن هنر را با زیبایی‌شناختی شدن هنر در آمیخت — آن‌هم تا جایی که هر دو از منظر تماشاگر و مصرف‌کننده نگریده می‌شوند. کلمنت گرینبرگ می‌گفت هنرمند مشخصاً زمانی آزاد و قادر است تبحر و ذوق خویش را نشان دهد که یک مرجع صلاحیت‌دار بیرونی محتوای اثر هنری را به او تجویز نکند. در این صورت، هنرمند در حالی که از مسئله چپستی کار خلاص می‌شود می‌تواند بر جنبه کاملاً فرمی و بر مسئله چگونگی هنر تمرکز کند — به عبارتی بر این‌که چگونه باید هنر را طوری به عمل درآورد که محتویات آن برای قریحه زیبایی‌شناختی عمومی جذاب و خوشایند (یا غیرجذاب و ناخوشایند) شود. بنابراین اگر سیاسی شدن هنر به معنی جذاب یا غیرجذاب ساختن بعضی رویکردهای سیاسی برای عموم باشد، چنان‌که معمولاً به این معنی است، سیاسی شدن هنر کاملاً تابع رویکرد زیبایی‌شناختی می‌شود و هدف در نهایت عبارت است از بسته‌بندی محتویات سیاسی به صورتی که از لحاظ زیبایی‌شناختی جذاب باشد. اما مسلماً موضوعیت فرم زیبایی‌شناختی در نتیجه تعهد سیاسی از بین می‌رود — و می‌توان آن را تحت لوای عمل مستقیم سیاسی کنار گذاشت. این‌جا هنر در حکم یک آگهی تبلیغاتی سیاسی است که وقتی به هدفش دست یابد زائد و غیرضروری می‌شود.

این فقط یک نمونه از نمونه‌های بسیاری است که نشان می‌دهد چگونه وقتی رویکرد زیبایی‌شناختی در خصوص هنرها به کار می‌رود مسئله‌ساز می‌شود. در واقع نیز رویکرد زیبایی‌شناختی نیازی به هنر ندارد و بدون آن بسیار بهتر عمل می‌کند. اغلب گفته می‌شود